



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام	قادر بریسم	جلسه	۴۷	تاریخ	۱۴۰۴ / ۱۱ / ۲۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص					
عنوان ۲	زکات الأموال					
عنوان ۳	متعلقات زکات (ما تجب فيه الزکاة)					
عنوان ۴	مبحث اول: انحصار یا عدم انحصار وجوب در خصال تسعة ❖ دلایل اثبات حصر سلطانی در متعلق زکات ✓ قرینه اول: تعبیر به عفو ✓ قرینه دوم: سیره امیرالمؤمنین علیه السلام ✓ قرینه سوم: روایات دال بر وجوب ✓ قرینه چهارم: استثنای سبزیجات و بقولات ✓ قرینه پنجم: بررسی آیات انفاق و مفهوم عفو ❖ رد احتمال تقیه و مقایسه با حکم خمس					

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به بررسی ماهیت انحصار وجوب زکات در موارد نه گانه (خصال تسعة) می پردازد و با ارائه شواهدی از آیات، روایات و سیره معصومان علیهم السلام، نظریه «حصر سلطانی» و حکومتی بودن این محدودیت را در برابر نظریه «حصر به عنوان حکم اولی شرعی» اثبات می کند.

استاد رحمته الله با استناد به قرآینی همچون تعبیر «عفو» در لسان روایات - که فرع بر ثبوت مقتضی وجوب است - اقدام امیرالمؤمنین علیه السلام در وضع زکات بر اسب ها، و وجود احادیث صحیح دال بر وجوب زکات در تمام رویدنی های زمین (مانند برنج و حبوبات)، استدلال می کند که دایره شمول زکات، ثابت ابدی نیست؛ بلکه تابع شرایط زمان، مکان و تشخیص حاکم شرع است. همچنین در این بحث، احتمال حمل روایات تعمیم دهنده بر تقیه، با توجه به وجود روایات مشابه در منابع عامه، مردود دانسته شده و با مقایسه مسأله زکات با تغییرات حکم خمس در ادوار مختلف، بر ماهیت حکومتی بودن جعل و عفو در این باب تأکید شده است.

دلایل اثبات حصر سلطانی در متعلق زکات

در جلسه پیشین درباره «حصر وجوب زکات در خصال نه گانه» بحث شد. گفتیم که مدعای ما این است که از روایات و آیات استفاده می شود که این حصر، «حصر سلطانی» است، نه حصر حکم شرعی اولی. قرینه یا دلیل بر این مدعا، چند مطلب است:

قرینه اول: تعبیر به عفو

مطلب اول تعبیر به «عفو عما سوی ذلک» است. در بسیاری از روایات مربوط به وجوب زکات در خصال تسعه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله زکات را در این نه چیز وضع کرده و غیر آن را عفو کرده اند. اگر وجوبی در کار نباشد و اصل زکات در غیر موارد نه گانه واجب نباشد، عفو معنا ندارد. مانند اینکه کسی بگوید فرضاً رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزه ماه رجب عفو کرد؛ درحالی که اصل وجوب وجود ندارد که قابل عفو باشد. پس تعبیر به «عفو عما سوی ذلک» قرینه روشنی است بر اینکه در اصل، وجوب زکات وجود داشته که رسول خدا صلی الله علیه و آله عفو کردند و آن هم به معنای عفو حکومتی است. این از قرینه اول.

قرینه دوم: سیره امیرالمؤمنین علیه السلام

قرینه دوم حدیثی است که در رابطه با رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شده است. حضرت امیر علیه السلام زکات را بر «خیل اناث» (اسب های ماده) هم واجب کرده است؛ درحالی که اسب غیر از این نه خصال زکات است. در وسائل الشیعه چند روایت در این زمینه آمده است که روایات همگی صحیح هستند.

❖ روایت اول: عن محمد بن مسلم و زرارۃ عنهما جمیعاً علیه السلام قال:

«وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى الْخَيْلِ الْعِتَاقِ الرَّاعِيَةِ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ عَامٍ دِينَارَيْنِ وَجَعَلَ عَلَى الْبَرَادِيزِ دِينَاراً^۱؛

امیرالمؤمنین علیه السلام بر اسب های نجیب و اصیلی که در چراگاه می چرند، برای هر اسب در هر سال دو دینار، و بر اسب های بارکش (غیر اصیل) یک دینار [زکات] قرار داد.

پرسشگر: ...

استاد: بحث ما هم همین است که چرا بعضی فقها قائل به استحباب شده اند با اینکه «جَعَلَ» ظهور در وجوب دارد. بحث در این است که شکل جعل، از اول در اختیار حاکم بوده است. خود این، قرینه بر این است که خود این جعل، جعل حکومتی است و خود این عفو هم عفو حکومتی است.

❖ روایت دوم: روایت دوم باز هم صحیح است: عن حماد بن عیسی عن حریر عن زرارۃ قال:

«قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ فِي الْبِعَالِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لَا، فَقُلْتُ: فَكَيْفَ صَارَ عَلَى الْخَيْلِ وَلَمْ يَصِرْ عَلَى الْبِعَالِ؟ فَقَالَ: لِأَنَّ الْبِعَالَ لَا تَلْقَحُ وَالْخَيْلُ إِنَّمَا تُنْتَجَنُ وَلَيْسَ عَلَى الْخَيْلِ الذُّكُورِ شَيْءٌ، قَالَ: فَمَا فِي الْحَمِيرِ؟ قَالَ: لَيْسَ فِيهَا شَيْءٌ، قَالَ: قُلْتُ: هَلْ عَلَى الْفَرَسِ أَوْ الْبَعِيرِ يَكُونُ لِلرَّجُلِ يَرْكَبُهُمَا شَيْءٌ؟ فَقَالَ: لَا لَيْسَ عَلَى مَا يُعْلَفُ شَيْءٌ، إِنَّمَا الصَّدَقَةُ عَلَى السَّائِمَةِ الْمُرْسَلَةِ فِي مَرْجَحِهَا عَامَهَا الَّذِي يَقْتَنِيهَا فِيهِ الرَّجُلُ، فَأَمَّا مَا سِوَى ذَلِكَ فَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ^۲؛

۱. وسائل الشیعه؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۱۶، ح ۱.

۲. همان؛ ح ۳.

به امام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بر قاطرها چیزی (زکاتی) هست؟ فرمود: خیر. گفتم: چطور بر اسب‌ها زکات تعلق گرفت ولی بر قاطرها نه؟ فرمود: زیرا قاطر باردار نمی‌شود (زاینده نیست)؛ اما اسب‌های ماده، زاد و ولد می‌کنند؛ و بر اسب‌های نر هم چیزی نیست. [راوی می‌گوید] گفتم: آیا بر اسب یا شتری که مرد سوارشان می‌شود چیزی تعلق می‌گیرد؟ فرمود: خیر، بر حیوانی که [دستی] علوفه داده می‌شود چیزی نیست؛ زکات تنها بر دام «سائمه» (حیوان چرنده) است که در چراگاهش رها شده و در همان سالی که مرد آن را نگهداری می‌کند [از علف بیابان تغذیه کند]؛ اما غیر از این مورد، چیزی در آن نیست».

در این روایت آمده است که چون قاطر زاد و ولد نمی‌کند، به خلاف اسب، زکات در اسب هست؛ اما در قاطر زکات نیست. پس معلوم می‌شود این عفو، عفو حکومتی است، چون امیرالمؤمنین علیه السلام زکات را بر غیر این خصال نه‌گانه نیز واجب کرده است، حال به همان شکلی که در روایت آمده است.

قرینه سوم: روایات دال بر وجوب

قرینه سوم روایات متعددی است که با لسان وجوب آمده است و نه استحباب:

«جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّدَقَةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا كَانَ فِي الْخَضِرِ وَالْبُقُولِ وَكُلِّ شَيْءٍ يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ»؛

در این زمینه، روایات متعددی وجود دارد. مثلاً در روایت اول از علی بن مهزیار، در بخشی از روایت آمده است:

«الزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ».

این روایت تکمله روایت دیگری است که قبلاً مرحوم صاحب وسائل نقل کرده است. این تکمله آن است که قاعدتاً باید آن اول روایت را هم داشته باشیم، منتهی مرحوم صاحب وسائل تقطیع کرده است. اول این روایت این‌گونه آمده است:

«قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام: جُعِلَتْ فِدَاكَ رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: وَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّبِيبِ وَالذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْغَنَمِ وَالْبَقَرِ وَالْإِبِلِ وَعَفَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»؛

بعد سائل از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند:

«عِنْدَنَا شَيْءٌ كَثِيرٌ يَكُونُ بِأَضْعَافِ ذَلِكَ»؛

نزد ما محصولات زیادی است که خیلی بیشتر از گندم و جو و این چیزهاست.

«فَقَالَ وَمَا هُوَ؟ فَقَالَ لَهُ: الْأَرُزُّ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَقُولُ: لَكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَضَعَ الزَّكَاةَ عَلَى تِسْعَةِ أَشْيَاءَ وَعَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ وَتَقُولُ عِنْدَنَا أَرُزٌّ وَعِنْدَنَا ذُرَّةٌ وَقَدْ كَانَتْ الذُّرَّةُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ».

در این روایت عبدالله می‌گوید این مطلب از امام صادق علیه السلام پرسیده شده است. حالا شما که امام کاظم علیه السلام هستید، درباره این روایت چه می‌فرمایید؟

«فَوَقَّعَ عَلَيْهِ: كَذَلِكَ هُوَ، وَالزَّكَاةُ فِي كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ»^١؛

امام کاظم علیه السلام می فرماید درست است. عبارت: «وَالزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ» به عنوان تکمله در باب نهم آمده است و صدر روایت در باب هشتم آمده است. در ادامه می فرماید:

«قَالَ، وَكَتَبَ عَبْدُ اللَّهِ: وَرَوَى غَيْرُ هَذَا الرَّجُلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنِ الْحُبُوبِ، فَقَالَ: وَمَا هِيَ؟ فَقَالَ: السِّمْسِمُ وَالْأَرَزُّ وَالدُّخْنُ وَكُلُّ هَذَا غَلَّةٌ كَالْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ، فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي الْحُبُوبِ كُلِّهَا زَكَاةٌ»^٢؛

باری، یک روایت واحد است که در این روایت واحد، امام کاظم علیه السلام بعد از عبارت: «عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» می فرماید: «وَالزَّكَاةُ عَلَى كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ». بعضی از فقها می گویند چون صدر و ذیل این روایت نمی تواند متعارض باشند، لذا زکات در «كُلِّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ» را حمل بر استحباب می کنند.

ما می گوئیم چرا حمل بر استحباب؟ ما قرائنی داریم که آن عفو، عفو سلطانی است و بعد امام کاظم علیه السلام می فرماید که در این موارد هم زکات وجود دارد.

بعد در ادامه همان مرحوم کلینی می گوید:

«وَرَوَى أَيْضًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: كُلُّ مَا دَخَلَ الْقَفِيزَ فَهُوَ يَجْرِي مَجْرَى الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ وَالزَّيْبِ، قَالَ: فَأَخْبَرَنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ هَلْ عَلَى هَذَا الْأَرَزِّ وَمَا أَشْبَهَهُ مِنَ الْحُبُوبِ الْحِمَصِ وَالْعَدَسِ زَكَاةٌ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ: صَدَقُوا الزَّكَاةُ فِي كُلِّ شَيْءٍ كِيلَ»؛

هر چیزی که کیل بردار باشد زکات دارد.

روایت سوم: عن محمد بن مسلم قال:

«سَأَلْتُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْحُبُوبِ مَا يُزَكَّى مِنْهَا؟ قَالَ: الْبُرُّ وَالشَّعِيرُ وَالدُّرَّةُ وَالدُّخْنُ وَالْأَرَزُّ وَالسُّلْتُ وَالْعَدَسُ وَالسِّمْسِمُ كُلُّ هَذَا يُزَكَّى وَأَشْبَاهُهُ»^٣؛

روایت چهارم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِثْلَهُ وَقَالَ: كُلُّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ فَلَبَّغَ الْأَوْسَاقَ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ»^٤؛

این هم یک مجموعه از روایاتی است که در حبوب می فرماید که زکات واجب است.

١. همان؛ ب ٨، ح ٦.

٢. همان؛ ب ٩، ح ١.

٣. الکافی؛ کتاب الزکاة، باب ما يزكى من الحبوب، ح ١.

٤. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ٩، ح ٦.

قرینه چهارم: استثنای سبزیجات و بقولات

قرینه چهارم روایاتی است که در «فِي كُلِّ مَا أَنْبَتِ الْأَرْضُ» به استثنای سبزیجات و بقول و امثال اینها آمده است. البته جلسه قبل، این روایات را خواندیم اما می‌خواهیم تک تک آنچه را که به عنوان مؤید وجه جمعی که ما قائل به آن هستیم بیاوریم. روایت می‌فرماید:

«عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مِثْلَهُ وَقَالَ: كُلُّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ قَبْلَ أَنْ يُسَاقَ فَعَلَيْهِ الزَّكَاةُ، وَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم الصَّدَقَةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَنْبَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا كَانَ فِي الْخَضِرِ وَالْبُقُولِ وَكُلِّ شَيْءٍ يَفْسُدُ مِنْ يَوْمِهِ»^۱.

روایت هشتم باب از زراره است، که در ذیل روایت یک تکمله دارد:

«وَلَيْسَ فِيهَا أَنْبَتِ الْأَرْضِ شَيْءٌ إِلَّا فِي هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ».

این روایت جزو روایات معارض است. روایات قبل می‌فرمود: «جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم الصَّدَقَةَ فِي كُلِّ شَيْءٍ أَنْبَتِ الْأَرْضُ»؛ اما این روایت می‌فرماید فقط در این چهار مورد زکات واجب است که گندم و جو و خرما و کشمش باشد. درحالیکه روایت دهم همین باب می‌فرماید:

«عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي الذَّرَةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ لِي: الذَّرَةُ وَالْعَدَسُ وَالسُّلْتُ وَالْحُبُّوبُ فِيهَا مِثْلُ مَا فِي الْحِنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَكُلُّ مَا كِيلَ بِالصَّاعِ قَبْلَ أَنْ يُسَاقَ الَّتِي تَجِبُ فِيهَا الزَّكَاةُ فَعَلَيْهِ فِيهِ الزَّكَاةُ».

باز هم روایت یازدهم همین باب که باز صحیح است:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ فِي الْأَرْضِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: نَعَمْ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الْمَدِينَةَ لَمْ تَكُنْ يَوْمَئِذٍ أَرْضَ أَرْضٍ فَيَقَالَ فِيهِ وَلَكِنَّهُ قَدْ جُعِلَ فِيهِ وَكَيفَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَعَامَّةُ خَرَجِ الْعِرَاقِ مِنْهُ؟».

این روایت خصوصیتی دارد که تعلیلی می‌آورد که ما را به وجه جمع راهنمایی می‌کند. آن روزها مدینه برنج نداشت، اینکه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم فقط چهار مورد زکات را واجب کرد چون حبوباتش همین بود. چون برنج نبوده، چیزی درباره‌اش وارد نشده است؛ اما در ادامه روایت دارد که «وَلَكِنَّهُ قَدْ جُعِلَ فِيهِ وَكَيفَ لَا يَكُونُ فِيهِ وَعَامَّةُ خَرَجِ الْعِرَاقِ مِنْهُ؟». این روایت توضیح می‌دهد که چرا آن روایاتی که می‌گویید در برنج و این چیزها زکات نیست، چون در مدینه نبوده. اما بعد از اینکه عراق فتح شده، اگر زکات از برنج نگیرند پس از چه چیزی بگیرند؟ حضرت می‌فرماید: چگونه در برنج زکات نباشد و «عَامَّةُ خَرَجِ الْعِرَاقِ مِنْهُ»؛ اغلب خراج عراق از برنج است. خود این روایت به نظر ما یک روایت مستقل الدلالة است بر اینکه «عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» عفو حکومتی و سلطانی است.

قرینه پنجم: بررسی آیات انفاق و مفهوم عفو

قرینه و مطلب پنجم، آیه کریمه «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» است. ما در ابتدای مباحث زکات که تاریخ جعل زکات را بیان می کردیم، گفتیم زکات ابتدا این طور و توسط این آیه کریمه جعل شده است و بعد آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۱ نازل شده است. «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ»^۲. عفو یعنی چه؟

در تفسیر قمی آمده است که «الْوَسْطُ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا إِقْتَارٍ»^۳؛ عفو یعنی در حد اعتدال زکات بدهید، نه خیلی زیاد که هرچه دارید بدهید و نه خیلی کم. ابتدا مقدار معینی نکردند که چقدر بدهید و چگونه بدهید.

هرچه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت می کند معمولاً از امام صادق علیه السلام نقل می کند، وقتی می فرماید: «قَالَ» یعنی «قال الإمام الصادق علیه السلام». در تفسیر «الْعَفْو» می فرماید: «الْوَسْطُ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ وَلَا إِقْتَارٍ».

ولی خود مرحوم طبرسی در مجمع البیان می گوید: «إِنَّ الْعَفْوَ مَا فَضَلَ عَنْ قُوْتِ السَّنَةِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ» یعنی از امام باقر علیه السلام نقل شده که مراد از عفو، مازاد بر قوت و مؤونه سال است که باید زکات داده شود.

بعد می فرماید «قَالَ» که معلوم نیست امام علیه السلام می فرماید یا راوی می گوید. «قَالَ» و «نُسَخَ ذَلِكَ بِآيَةِ الزَّكَاةِ»^۴؛ یعنی این «قُلِ الْعَفْوَ» به وسیله آیه زکات نسخ شده است. کدام آیه زکات است که ناسخ این است؟ ما چنین آیه ای سراغ نداریم. مثلاً در آیه کریمه: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً» حرفی از «عفو» نیامده که ناسخ آن باشد. یا مثلاً در آیه کریمه: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...»^۵ واژه «عفو» نیامده است. به هر حال می خواهیم بگویم هیچ آیه ای لسان نسخ نسبت به آیه مذکور ندارد. ما به نظرم می آید که این حرف راوی است و راوی بین دو تا «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ» خلط کرده است. این تعبیر دو بار در همین سوره بقره آمده است: آیه ۲۱۵ سوره بقره در مورد و مصداق انفاق در راه خیر نازل شده و آیه ۲۱۹ در مورد اصل زکات آمده است. آیه ۲۱۵ آمده است: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلَّوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ». اینکه می فرماید: «وَنُسخَ ذَلِكَ» یعنی همین آیه ۲۱۵ که به وسیله «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...» نسخ شده است. ظاهراً همین باشد؛ یعنی یک خلطی در بین دو آیه شده؛ وگرنه نسخ آیه «قُلِ الْعَفْوَ» معنی ندارد.

روایتی است از حضرت رضا علیه السلام که می فرماید:

«عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: عَفْوٌ لَكُمْ عَنْ زَكَاةِ الْخَبْلِ وَالرَّقِيقِ»؛

این هم قرینه روشنی است که این حکم سلطانی است که من زکات اسب و بردگان را عفو کردم.

۱. سوره توبه: ۱۰۳.

۲. سوره بقره: ۲۱۹.

۳. «وقوله: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» قال: لا إقتار ولا إسراف»؛ [تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۷۲].

۴. مجمع البیان؛ ج ۲، ص ۵۵۸.

۵. سوره توبه: ۶۰.

۶. وسائل الشیعه؛ کتاب الزکاة، ابواب ما تجب فيه الزکاة، ب ۱۷، ح ۶.

رد احتمال تقيه و مقایسه با حکم خمس

این بحث مهمی است که آن را کامل خواهیم کرد. ما اینجا وجه حمل بر تقيه را ۱۰۰ درصد رد می‌کنیم؛ چون تقيه وجهی ندارد. همین چیزهایی که در فقه ما هست در فقه اهل سنت هم هست. یعنی در روایات اهل سنت هم هست که رسول خدا صلی الله علیه و آله غیر از این چهار مورد را عفو کرده‌اند. منتهی انحصار زکات را در این چهار مورد، حصر اضافی می‌دانند. می‌گویند چون در آن وقت غیر این چهار چیز قوت غالب مردم نبوده، حضرت فقط این چهار مورد را فرموده‌اند؛ بنابراین خودشان روایات متعدد از این قبیل دارند، منتهی خب آنها استفاده از این روایت را به شکل دیگری می‌کنند. فقط نسبت به غلات اختلاف وجود دارد؛ اما نسبت به نقدین و انعام ثلاثه، آنها هم همین را می‌گویند و «عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ»، منتهی آنها عفو را طوری دیگر معنی می‌کنند. وقتی آنها هم همین روایت «عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» دارند وجهی برای تقيه نمی‌ماند.

پرسشگر: ...

استاد: خود روایت را نقل کرده‌اند و در فتوایشان هم در استفاده از روایات اختلاف وجود دارد. با این اوصاف نمی‌توان به طور قاطع گفت و حمل بر تقيه کرد، هر چند احتمالش وجود دارد. ما باید دلیل داشته باشیم و با صرف احتمال، نمی‌توان حمل بر تقيه کرد.

پرسشگر: ...

استاد: به هر حال ما این همه روایت داریم که زکات در چیزهای دیگر هم واجب است. ضمن اینکه ما «عَفَا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ» داریم که گفتیم اگر در وهله اول واجب نباشد، عفو معنی ندارد. حضرت امیر علیه السلام هم عفو کرده یعنی همان سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را جاری کرد. اما در زمان ائمه اطهار علیهم السلام گفتند زکات بدهید، شیعه‌ها زیاد شده‌اند، نیاز بوده.

نظیر مسأله خمس که همین اتفاق افتاده است. بحث تحلیل خمس که بعضی‌ها که با خمس موافق نیستند می‌گویند ائمه اطهار خمس را بر شیعیان حلال کرده‌اند. بله، در زمانی حلال کردند. فرمود: «مَا أَنْصَفْنَاكُمْ إِنْ كَلَّفْنَاكُمْ ذَلِكَ الْيَوْمَ»؛ انصاف نیست که طبق شرایط امروزی شما را در فشار قرار دهیم. که در شرایط تقيه هستید. بعد که شیعه کثیر شده، تجار زیاد شده‌اند، اموالشان زیاد شد، حضرت امام جواد علیه السلام و حتی در زمان امام کاظم علیه السلام این تحلیل برداشته شد. خلاصه حکم تحلیل، حکم سلطانی است و بستگی به شرایط دارد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين